

مسکن و محیط زیست

شماره ۱۳۳۱ ♦ بهار ۹۰ ♦

## ضرورت و مبانی مشارکت کودکان در توانمندسازی جوامع روستایی

نیلوفر رضوی \*

۱۳۸۹/۱۲/۱۱

۱۳۹۰/۰۲/۲۸

تاریخ دریافت مقاله:

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

تعريف پیوسنگی و تعلق خانواده در فرهنگ ایرانی به صورت متعارف چتری از حمایت را بر سر فرزندان می‌گستراند که مفهوم امنیت لاجرم در سایه پهناور آن تبیین می‌شود. حاصل این حمایت گستردگاه سبب می‌شود که ضرورت مشارکت کودکان در فرایند تصمیم‌گیری به فراموشی سپرده شود. اما از آنجا که مبانی تعلق به محیط و سرزمین پیوند انکارناپذیری با میزان مشارکت در ساخت آن دارد، و با توجه به این که در صورت نقص یا تخریب یک زیستگاه، کودکان از آسیب‌پذیرترین اقسام ذینفع محسوب می‌شوند، دیدگاه‌های نوین پرورش، توانمندسازی جوامع بشری را موکول به ساخت و مدیریتی مشارکتی می‌دانند که نوپایان عرصه‌های اجتماعی در آن نقش پررنگی داشته باشند. حق کودکان در شکل‌دهی به مکان زندگی‌شان از امور مسلم است که مورد توافق بین‌المللی است. علاوه بر این، دو مفهوم توانمندسازی و ظرفیتسازی، به مثابه دو بال، پیش‌نیازهای غیرقابل انکار توسعه در تعاریف نوین آن هستند. توانمندسازی بدون مشارکت همه رده‌های سنی تعریفی ناقص خواهد داشت، و طبیعت دوراندیش مفهوم ظرفیتسازی اصولاً بر مشارکت رده‌های سنی پایین‌تر جامعه و آموزش‌پذیری کودکان استوار است. نوشتۀ حاضر با تبیین مفهوم مشارکت در این رده سنی، و معرفی شیوه ارزیابی مشارکتی در سکونتگاه‌های روستایی، به بررسی و تحلیل تجارت موجود در این زمینه، با میزان متفاوت مشارکت کودکان در بسترهای مختلف می‌پردازد.

پرسش‌های پژوهش

- مشارکت کودکان در توانمندسازی جوامع روستایی چه جایگاهی دارد؟
- با تکیه بر کدام مبانی می‌توان ساز و کارهای مشارکت کودکان را تعریف کرد؟
- مشارکت در سکونتگاه‌های روستایی چگونه تعریف می‌شود؟

**واژگان کلیدی:** مشارکت کودکان، حقوق کودک، ارزیابی مشارکتی روستا، توانمندسازی، ظرفیت سازی.

\* استادیار گروه معماری منظر دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.

مشارکت همگانی در توسعه چنان جایگاه مهمی در تعاریف نظری این حوزه دارد که طبق گزارش توسعه انسانی "توسعه باید در اطراف مردم مواجه باشد و نه مردم به دور توسعه، و توسعه باید موجب توانمند سازی و تقویض اختیار به افراد و گروه‌ها شود و نه تضعیف آن‌ها" (دانشنامه مدیریت شهری و روستایی ۱۳۸۷). مفهوم توانمندسازی کلیدوازه‌ای است که در تعریف جاری شدن مسئولیت و قدرت در رده‌های مختلف اجتماع راهگشای نظر و عمل در سالهای اخیر بوده است و در فرهنگ واژگان، این گفتمان به معنای "ایجاد قدرت قانونی برای توانا سازی و تقویض اختیار به مردم است. دلالت مستقیم توانمند سازی مقابله با عوامل بی‌قدرتی است" (همان). در تعریفی روستا-محور، توانمند سازی "در رویکرد عملیاتی به معنای ظرفیت‌سازی در بین روستائیان برای ایفاده نقش مؤثر در فرایند توسعه پایدار روستایی" است (همان).

در همین راستا، مفهوم مشارکت کودکان ساز و کاری تشویقی برای دخالت دادن همه رده‌های سنی جامعه در فرایند توسعه شهری و روستایی بود که به سبب سرعت گرفتن روند رشد در کشورهای در حال توسعه شکل گرفت. به واقع اگر جامعه‌ای مشوق و پذیرای مشارکت کودکان در بهسازی خود باشد می‌توان به شرکت همه اقوشار جامع در فرایند توسعه امید داشت.

مشارکت کودکان به خصوص در سایه تصویب کنوانسیون حمایت از حقوق کودکان در دهه پایانی قرن بیستم تقویت شد. بر اساس این کنوانسیون کودکان حق دارند در شکل دادن به محیط زندگی خود سهیم باشند. پس از آنکه همه کشورهای جهان (به استثنای سودان) در تصویب این کنوانسیون سهیم شدند، دو رویکرد در

تحقیق اهداف این سند شکل گرفت که رویکرد نخست بیشتر بر بهره‌گیری از دانش موجود در زمینه روانشناسی رشد و نیازهای فیزیکی کودک متمرکر است و رویکرد دوم مفهوم سهیم بودن کودکان را در سایه حضور و مشارکت خود کودکان در فرایند شکل‌گیری زیستگاه‌ها جستجو می‌کند (Knowles Yánez 2005). بر این اساس مفاهیمی چون "شهر دوستدار کودک" نیز شکل گرفت که در بسیاری کشورهای توسعه یافته جایگاه کودکان را در فرایند شکل‌گیری شهر، از برنامه‌ریزی تا طراحی و مدیریت، ثبت کرده است.

لازم به ذکر است که در کنوانسیون مذکور، هر فرد زیر سن هجده سال کودک تلقی شده است. البته در بسیاری کشورها نوجوانان از حمایت گسترده خانواده بهره‌مند هستند، و در عوض محدودیت‌های زیادی در فعالیت‌های اجتماعی دارند، که شاید اتلاف کودک به این گروه محل اشکال نباشد. اما در بسیاری دستورالعمل‌ها و پژوهش‌های کاربردی که در زمینه تحقق حقوق کودک حتی توسط خود آژانس‌های سازمان ملل صورت گرفته است، کودکان (زیرسیزده سال) از نوجوانان (بین سیزده تا هجده سال) تفکیک شده‌اند (Hart 1992).

اما در جوامع روستایی مفهوم مشارکت غالباً تعریفی متفاوت دارد. در این جوامع غالباً کودکان در حیات روز به روز و فعالیت‌های معيشی خانواده سهیمی دارند و برخلاف اغلب کودکان شهری تنها دریافت کننده خدمات خانواده نیستند. اما شیوه حضور کودکان در عرصه فعالیت‌های روستایی بازهم به صورتی است که گاه صدای آنها کمتر شنیده می‌شود. در تعریف سنتی خانواده روستایی، که اغلب خانواده‌ای گسترده است، سرپرست خانواده نقشی غالب و هدایت کننده دارد (Sener 2006). با وجود آنکه در بسیاری جوامع روستایی افزایش ارتباط با شهر و الگوبرداری از زندگی شهری دهه‌های اخیر،

دیرباز به شیوه مشارکتی انجام می‌شده است (زرگر ۱۳۸۶).

قوی‌تر شدن دولتهای مرکزی و فرآگیر بودن قوانین و طرح‌های بالادستی که به صورت یکسان و بدون ملاحظات موضعی تنظیم شده بودند، به تدریج ساختار قوی مدیریتی را در این سکونتگاه‌ها تحلیل برده است. این امر نه تنها در ایران، بلکه در دیگر نقاط جهان هم پیامدهای مخربی برای مفهوم سکونت در روستا داشت به شکلی که در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی حرکت‌هایی برای توأم‌مندسازی طبقاتی از اجتماع که دستی در تنظیم قوانین و طرح‌ها ندارند صورت گرفت (Chambers 1994a).

مجموع فعالیت‌هایی که برای بازگرداندن قوت پیشین به جامع روستا ایی در کشورهایی از آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا صورت گرفت با هدف ارتقای سطح آگاهی و بازگرداندن اعتماد به نفس به این جامع شکل گرفته بود و از پایگاه‌های مختلف علمی همچون تحقیقات مربوط به برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی، کشاورزی، محیط زیست و جامعه‌شناسی بهره می‌گرفت (Chambers 1994a). مجموع روش‌هایی که به این طریق و با سرعت تدوین و تکمیل شدن همگی منجر به تبادل سیستماتیک اطلاعات در درون این جامع و با متخصصین بیرونی می‌شوند که پیرو آن دانش، مسئولیت و توان تحلیل اطلاعات و وضعیت موجود در بین اعضای این جامع ارتقا می‌یابد که با تسهیل‌گری متخصصان این امر می‌تواند به برنامه‌ریزی و اجرا توسط خود روستائیان منجر شود.

به دلیل آنکه پژوهشگران این حوزه از عرصه‌های علمی متعددی (معماری و شهرسازی، کشاورزی، محیط زیست، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و...) به سراغ معضلات موجود آمده بودند هریک اهداف و شیوه‌های

ساختار خانواده را از گسترده به هسته‌ای تغییر داده است (سرتیپی‌پور ۱۳۸۸)، اما هنوز هم نظام سلسله مراتبی و رهبری متمرکر و ریش سفیدی، رسمی برقرار در این جوامع محسوب می‌شود. رهبری نهاد خانواده، که تعدد افراد آن غالباً از یک خانواده شهری بیشتر است، با هدف به حداقل رساندن تنش‌های درونی و تعدد آراء، بسیار متمرکر و بعضاً سلسله مراتبی است. به همین سبب کمتر نقش فعالی برای کودکان در فرایند تصمیم‌گیری منظور می‌شود. از سوی دیگر خود مفهوم مشارکت نیز در محیط روستا ایی که اصولاً بیشتر حرکت‌های اجتماعی و سازندگی به صورت جمیعی صورت می‌گیرد، می‌تواند تعريفی متفاوت با شهر داشته باشد. آنچه ضرورت شنیدن صدای نسل جوانتر و خصوصاً کودکان را در جوامع روستا ایی جدی‌تر می‌کند کم بودن جمعیت در این زیستگاه‌هاست که به سبب آن بسیاری از خدماتی که ارائه آن وابسته به تعداد حداقلی از کاربر است به سطح این محیط‌ها راه نمی‌یابد. خدماتی همچون آموزش، حمل و نقل مناسب، تجهیزات و زیرساخت‌هایی برای گذران اوقات فراغت و غیره.

از این رو، در تلاش برای یافتن جایگاه کودکان در فرایند توأم‌مندسازی جامع روستا ایی، به نظر می‌رسد که نخست باید مفهوم مشارکت در روستا تبیین شود و سپس جایگاه کودکان را در این فعل اجتماعی معلوم کرد.

• **تعريف و مبانی مشارکت در محیط روستا**

ساخت و مدیریت سکونتگاه‌های بشری در تاریخ تشکیل جامع یکجانشین در سرزمین ایران چنان غنی است که، در جستجوی ریشه‌های مدیریت روستا، سئوال‌های هر پژوهشی را به خوبی پاسخ می‌دهد. مدیریت منابع آب، تعریف حدود مالکیت‌ها، تأمین امنیت، آموزش و پرورش و موارد مشابه نمونه‌هایی از فعالیت‌های ضروری در حیات روستا ایی است که از

خود را به همراه داشتند اما به اجماع چند حکم را در این فرایند تأیید می‌کردند؛ ۱۹۹۴a، ۱۹۹۴b؛ (Chamber 1994a, 1994b; Campbell 2001):

- بخش‌هایی از جمعیت جهان که در تصمیمات کلان نقش خود را از دست داده‌اند باید توانمند شده و به عرضه مدیریت بازگردند.
- جوامع کوچک غیر مرفره یا نادیده گرفته شده توان و خلاقیت کافی برای ساخت و اداره محیط خود و توان پژوهش در این باره را دارند.

- متخصصان و پژوهشگران بیرونی می‌توانند در نقش مشوق و تسهیل گر در آموزش‌های اولیه و پشتیبانی آتی نقش بسیار مهمی را در کنار آحاد این جوامع ایفا کنند. به این ترتیب بر مبنای تجارب پژوهش مشارکتی<sup>۱</sup>، تحلیل زیست-کشاورزی<sup>۲</sup>، انسان شناسی کاربردی، مطالعات میدانی بر شیوه‌ای کشاورزی و ارزیابی روستایی سریع<sup>۳</sup>، شیوه‌ای از پژوهش روستایی با نام پژوهش مشارکتی روستا<sup>۴</sup> شکل گرفت (Chambers 1994a) که نخستین گام برای آغاز فعل مشارکت در مفهوم جدید آن در این جوامع خواهد بود. در این مفهوم جدید، روستانشینان با شناخت و به اشتراک گذاشتن آنچه از میراث مدیریتی می‌دانند دانسته‌های تاریخی خود را به سطح آگاهی جمعی بازمی‌گردانند. با تعلق خاطر و غروری که به این ترتیب در این جوامع ایجاد می‌شود تحلیل وضع موجود و ذهن‌کاوی برای جستجوی راهکارهای نوین توسط خود آن‌ها با همبستگی و مسئولیت‌پذیری جدی‌تری انجام می‌شود.

آنچه در اجرای این طرح‌های توانمندسازی از طریق مشارکت روستائیان باید مورد توجه قرار گیرد این نکته است که مکانیسم‌هایی که برای تحقق این امر به کار گرفته می‌شود تماماً از رویه‌های پژوهشی آکادمیک و ناآشنا برای روستائیان انتخاب نشده‌اند. تحلیل

زیست - کشاورزی که روشی علمی است خود بر دو شیوه برداشت متکی است که کاملاً از حیات جاری روستایی و کشاورزی اتخاذ شده است؛ نخست مشاهده هدفمند که به صورت پیاده‌روی و برداشت اطلاعات بر روی مقاطع تعريف شده از محور یک محیط به عرصه‌های هم‌جوار اتفاق می‌افتد<sup>۵</sup> (که فعل روزمره روستانشینان و کشاورزان است) و دیگر ترسیم‌های دستی و غیر دقیق<sup>۶</sup> از وضعیت محیط که مشغله دیرین بسیاری از این اهالی بوده است. در امتداد این شیوه برداشت در مراحل بعدی روش‌هایی از تحلیل اطلاعات آموزش داده می‌شود که بهره برداری از دانش تاریخی و وضع موجود را برای روستائیان ممکن می‌کند. برخی از شیوه‌های تحلیل که تاکنون به کار گرفته شده‌اند عبارتند از: درجه‌بندی و امتیاز دهی<sup>۷</sup>، ترسیم دیاگرام و بیان تصویری روابط (Chambers 1994a). تمام آنچه در قالب به رسمیت شناختن و احیای دانش موجود از یک سو، و آموزش مهارت‌های نوین از سوی دیگر اتفاق می‌افتد بخش‌هایی از فرایند "ظرفیت‌سازی"<sup>۸</sup> هستند که همچون بسیاری دیگر از کلیدوازگان توسعه، ابعاد آن روز به روز و در عمل در حال کشف و تبیین است. "در ادبیات توسعه ظرفیت‌سازی مفهوم بالنسبة جدیدی محسوب می‌شود و به همین لحاظ نظری دیگر مفاهیم این حوزه همچون پایداری، سرمایه اجتماعی، توانمندسازی و مشارکت اتفاق نظر چندانی در خصوص معنای دقیق و دلالت‌های روش آن وجود ندارد" (دانشنامه مدیریت شهری و روستایی ۱۳۸۷). اما در همه تعاریف ارائه شده از این مفهوم، همچون مفهوم توانمند سازی، بر لزوم هم‌دلی و همراهی مردم، یا به تعبیر دیگر مشارکت مردم، تأکید شده است. نکته مشترک دیگر در بین تعاریف موجود تأکید بر این امر است که در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، معنوی و... می‌توان

## • مفهوم و مراتب مشارکت کودکان

هرچند ضرورت سهیم بودن کودکان در شکل‌گیری محیط زندگی شان اصلی غیر قابل انکار بود که منجر به تصویب کنوانسیون حقوق کودک شد، اما غالباً این سهم به صلاح‌حایی کسانی که صاحب‌نظر در امور جسم و روان کودکان هستند (و قطعاً از بزرگسالان برگزیده هستند) به آن‌ها اعطا شده است (برای نمونه نک. به پیریابی و سلیقه ۱۳۸۹). در دفاع از این رویه چنین عنوان می‌شود که ناگاهی این رده سنی از آنچه برای رشد و سلامتشان ضروری است مانع از آن است که نظراتشان در دستیابی به محیطی دوستدار کودک ثمر بخش باشد.

آمارها نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری‌ترین گروه‌های اجتماعی در شرایط اضطراری همچون سوانح طبیعی زنان و کودکان هستند. از ۲۴۲ میلیون نفری که بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ میلادی تحت تأثیر سوانح طبیعی آسیب دیده‌اند، ۷۶/۵ میلیون را کودکان تشکیل می‌دهند و سهم کودکان در کشورهای در حال توسعه در این میان ۷۵ میلیون است (World Disaster Report 2002).

با این وصف، چنانچه تصمیم بر آن باشد که شرح احوال این بخش از جامعه را از زبان خودشان نشونیم صدای بخشی بزرگ، آسیب‌پذیر و آینده ساز را از تشریک مساعی منجر به توسعه حذف کرده‌ایم.

با این استدلال، بخش بزرگی از صاحب‌نظران معتقد‌ند که برخلاف استنباط‌های قدیم‌تر، نظرسنجی، مشورت و شرکت کودکان در تصمیمات کلان جامعه می‌تواند سودمند باشد و نزدیکی نظریه‌های علمی را به واقعیت تضمین کند. در راستای تحقق این مشارکت چهار دیدگاه بررسی و شناخته شده است (Knowles Yáñez 2005):

- دیدگاه نخست که از منظر آکادمیک به بررسی و پژوهش در باب کودکان و دخالت دادن نظرات آنان در تحلیل‌ها می‌پردازد؛

سعی در توانمند سازی و ظرفیت‌سازی داشت و در همه این عرصه‌ها موفقیت در گرو آموزش است.

مهم‌ترین نکته در شیوه ارزیابی مشارکتی روستا و تقویت توان مدیریت و اجرا در روستا در این امر نهفته است که در اینجا بنا بر آن است که روستائیان به پژوهشگران بیاموزند و نه بالعکس. به این طریق روستائیان مالک و مسئول اجرای یافته‌های خود خواهند بود. کارآمدی این شیوه پیشتر در ارزیابی روستایی سریع اثبات شده بود. آنچه ارزیابی مشارکتی روستایی را نسبت به ارزیابی سریع روستایی ویژه می‌کند دستورالعمل‌هایی است که مختص تسهیل گران خارجی است. پشتیبانی این افراد از مشارکت جاری با روندی تدریجی کمرنگ و محو می‌شود تا جایی که از ابتکار عمل تا به انجام رساندن هر طرح خود روستائیان سکاندار باشند. این شیوه که از آن به "واگذار کردن چوب دستی"<sup>۸</sup> یاد می‌شود (Chambers 1994b)، مداخله‌ای هدفمند برای بازگرداندن باور به خود و مسئولیت پذیری و تقویت ادعای مالکیت در جوامع روستایی است.

به این ترتیب شاید بتوان مفهوم و دستاوردهای مشارکت در محیط روستایی را در چند بند زیر خلاصه کرد:

- آگاهی رسانی و احیای دانش، فنون و شیوه‌های مداخله در محیط و مدیریت سکونتگاه روستایی
- ایجاد خودباوری و تعلق خاطر از طریق ارزش نهادن به داشته‌ها
- احیای شیوه‌های سنتی جمع‌آوری اطلاعات و مشاهده میدانی
- تجهیز روشنمند این مجتمع با مکانیسم‌های جدید مدیریت و تحلیل اطلاعات
- تدبیر روش‌های رسانتر بیان نظرات و آراء به ابتکار روستائیان به منظور شرکت مؤثر در تصمیمات بالادست

- دیدگاه دوم از وجه کاربردی بستر حضور بیشتر کودکان را مهیا می‌کند؛

- دیدگاه سوم از طریق آموزش کودکان را به مفهوم مشارکت علاقمند و با مبانی آن آشنا می‌کند؛

- دیدگاه چهارم بر مبنای کنوانسیون حقوق کودک ابتکار عمل را برای مداخله در محیط به خود کودکان می‌سپارد.

در دیدگاه نخست کودکان در واقع در فرایند پژوهش درباره کودکان مشارکت دارند. دیدگاه دوم بستر را برای تشکیل نهادهای اجتماعی با مدیریت کودکان مهیا می‌کند، اما موضوع و هدف این نهادها توسط بزرگسالان پیشنهاد می‌شود. دیدگاه سوم صورتی از محیط آزمایشگاهی در محیط آموزشی است که مشارکت کودکان در آن مشق می‌شود. دیدگاه چهارم که در موارد بسیار نادری محقق شده است سوال "چه باید کرد؟" را در مقابل کودکان قرار می‌دهد و بزرگسالان تنها نقش تسهیل‌گر را در یافتن راه حل‌ها بازی می‌کنند. اما همانطور که خواهیم دید سه مورد اول این دیدگاه‌های مترقبی از مشارکت کودکان هستند و هیچیک مشارکت کامل در شکل دادن به محیط محسوب نمی‌شود. معتبرترین مرجع در تحلیل مفهوم و شیوه مشارکت کودکان مطالعات هارت (1992) در این زمینه است که به نزدیان هارت (ت ۱) معروف است. در تعریف هارت (1992) از مشارکت کودکان، سنین حساس و مستعد این دوره بهترین بستر برای تمرین مسئولیت‌پذیری و تعلق خاطر به جامعه تعریف شده است. برخلاف برخی دیدگاه‌ها که به صورت افراطی کودکان را نجات‌دهندگان جامعه می‌دانند، و یا برخی دیگر که به بازی آزاد و کودکی بی‌دغدغه اهتمام بروون از اندازه دارند، هارت معتقد است که مفهوم مشارکت به ناگاه نمی‌تواند نهادینه شود و سنین

کودکی بهترین فرصت برای آمادگی ذهنی در این زمینه است.

هارت در دیاگرام نزدیک خود (ت ۱) سعی در ابهام زدایی از مفهوم مشارکت و معرفی مراتب آن دارد. نگارنده این مقاله سعی کرده است آنچه در رتبه‌بندی مشارکت کودکان در نزدیک هارت می‌تواند مبهم به نظر برسد با مثال‌هایی در مجاورت هر پله تکمیل کند. بر اساس این نزدیک، می‌توان دیدگاه‌های علاقمند به مشارکت کودکان را ارزیابی کرد. به راحتی می‌توان دید که دیدگاه نخست که در آن از کودکان برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده می‌شود می‌تواند به شکل خطرناکی به "تظاهر به مشارکت" نزدیک باشد، چرا که در هیچیک از تصمیمات کودکان دخالت داده نمی‌شوند فقط احوال آن‌ها به صورت منفعل بررسی می‌شود. در همین حالت اگر دلایل و اهداف پژوهش به خوبی برای کودکان توضیح داده شود، میزان مشارکت می‌توان به رتبه بالاتر یعنی "مأمور اما مطلع" صعود کند. در صورتی که تحلیل‌ها با حضور و مداخله خود کودکان صورت گیرد و یا اینکه حداقل شرکت‌کنندگان از نتایج تحلیل‌ها مطلع شوند، همین فعالیت می‌تواند تا رده بالاتر یعنی "مشاور و مطلع" ارتقا یابد. دیدگاه دوم بر روی پله "مشاور و مطلع" و یا حتی "ابتکار عمل با بزرگسالان و مشورت با کودکان" جای گیرد. دیدگاه سوم نیز در رده "مأمور اما مطلع" جای می‌گیرد مشروط بر آنکه کودکان آگاه باشند که آنچه انجام می‌دهند مشقی از مشارکت در دنیای بیرون از مدرسه است. ناگفته پیداست که موارد نادری که در آن دیدگاه چهارم به تحقق نزدیک شده است می‌توانند شرایط قرارگیری در پله آخر نزدیک را داشته باشند. تجربی که به صورت خودانگیخته و یا برنامه‌ریزی شده، شاهد مشارکت کودکان در برنامه‌ریزی، بهسازی یا

**• معرفی و تحلیل تجارب مشارکت کودکان**

شاید یکی از شناخته شده‌ترین مثال‌های توجه به نقش کودکان در شکل‌گیری اجتماع را بتوان در پروژه "بزرگ شدن در شهر"<sup>۹</sup> مربوط به سال ۱۹۷۷ دانست. این طرح که هنوز نیز هرساله زیر نظر آرنس فرنگی سازمان ملل (يونسکو) تکرار می‌شود در سال ۷۷ به مدیریت لینچ<sup>۱۰</sup> از کودکان مجتمع مختلف درباره تجربه زندگی در محیط زیستگاه‌شان سؤال کرد (Knowles Yánez 2005).

هرچند این مشاهده مربوط به محیط شهری بوده و هست، اما شیوه مشاهده مشارکتی، مصاحبه آزاد، عکاسی با کودکان، ترسیم یا نقشه‌برداری غیرحرفه‌ای و ترسیم‌های دستی (که در ارزیابی مشارکتی روستا هم مورد استفاده بود) از این تحقیق به مطالعات دیگری با مشارکت کودکان تسری یافت تا آنجاکه در پژوهش‌های مربوط به تخصیص کاربری در انگلستان از همین شیوه برای کشف انتظارات و امیدهای کودکان برای مناظر روستایی بهره گرفته شد.

(Robertson and Walford 2000).

در همه این مشاهدات پژوهشگران دریافتند که کودکان به خوبی می‌توانند نشانه‌های محیط فیزیکی را درک و تحلیل کنند و آنچه را که در مقام یک نشانه شهری یا منظر روستایی می‌تواند بر آن‌ها تأثیرگذار باشد به خوبی معرفی کنند. البته هدف اصلی این دسته مطالعات، که بیشتر در رده دیدگاه نخست و آکادمیک به مقوله مشارکت کودکان است، اطلاع‌رسانی به جامعه برنامه ریزان، معماران و شهرسازان جهت طراحی محیط دوستدارکودک است. اما محصول جانبی و بسیار مهم این شیوه‌های پژوهش مشارکتی آموزش دیدن کودکان برای مشاهده سیستماتیک و تحلیل برداشت‌های محیطی است. به تعبیر دیگر این تجارب نمونه‌هایی خوبی از رده "مامور اما مطلع" در سیستم هارت هستند.

با این‌روز بازسازی روستا بوده نیز به همین طریق قابل مکانیابی در نرdban هارت هستند که گزیده‌ای از آن‌ها در پی می‌آید.

### ت ۱- نرdban مشارکت کودکان (Hart 1992) به همراه مثال‌های تکمیلی

<p>مثال: طرح‌هایی که به ابتکار کودکان آغاز می‌شود اما از تشویق و حمایت عملی بزرگسالان بهره می‌برد تا به سرانجام برسد.</p>	<p>ابتکار عمل با کودکان و تصمیم‌گیری مشترک با بزرگسالان</p>
<p>مثال: مربوثرهای اجرایی در مقیاس مهد یا مدرسه که غالباً از ابتدای پیشنهاد کودکان آغاز شده و تا انتهای حمایت دورادر بزرگسالان توسط خود آنها رهبری می‌شود.</p>	<p>ابتکار عمل و هدایت با کودکان</p>
<p>مثال: شرکت در طرح‌های شهری که برای همه رده‌های سنی شکل‌گرفته است اما می‌تواند سهم کودکان را در صورت استفاده از نظر اشان بیشتر کند</p>	<p>ابتکار عمل با بزرگسالان و تصمیم‌گیری مشترک با کودکان</p>
<p>مثال: شرکت در پژوهش‌های اجتماعی که در صورت ایده‌آل در برنامه‌ریزی اولیه و تحلیل نهایی یافته‌ها هم سهیم باشند</p>	<p>مشاور و مطلع</p>
<p>مثال: شرکت داوطلبانه در فعالیت‌هایی که از سوی بزرگسالات تنظیم شده است اما ضرورت و هدف آن را درک می‌کنند</p>	<p>مامور اما مطلع</p>
<p>مثال: ظاهر به مشارکت و شرکت در تصمیمات در حالی که اختیاری در انتخاب موضوع و شیوه‌ها ندارند</p>	<p>تظاهر به مشارکت</p>
<p>مثال: شرکت در تقویت یک حرکت اجتماعی که مضمون آن را درک می‌کنند ولی خود علاقه یا مشارکتی در آن ندارند</p>	<p>حضور نمایشی</p>
<p>مثال: حمل پلاکاردهایی با محتواهای ناملموس برای کودکان توسط آن‌ها در عرصه‌های اجتماعی</p>	<p>سوء استفاده</p>

نمونه دیگر از رده مأمور اما مطلع طرح شهردار مدرسه در ایران بود که طی آن کودکان در محیط کترل شده، با برگزاری انتخابات و تشکیل شوراهای ساز و کارهای مشارکت در اداره یک محیط را تمرین می‌کردند (Piran 2005).

تمرین‌هایی از این دست در محیط بیرون از مدارس نیز منجر به تشکیل نهادهایی با مشارکت کودکان شده است. پروژه‌هایی که در آن کودکان در برنامه‌ریزی، طراحی یا ساخت یک اثر معماری مشقی یا نسبتاً واقعی با بزرگسالان سهیم شده‌اند (Sener 2006).

نمونه‌هایی از این دست پس از زلزله بهم در این شهر و روستاهای اطراف دیده می‌شد که برای حفظ تعادل روانی کودکان بازمانده از این سانحه، بازسازی‌های کوچک محیطی (مانند ایجاد حریم‌های باز با دفن کردن لاستیک در زمین) با مشارکت کودکان انجام می‌شد<sup>11</sup>. این نمونه‌ها حتی می‌توانند تا حد مشارکت‌های "ابتکار عمل با بزرگسالان و مشورت با کودکان" ارزش‌گذاری شوند. در همین رده‌بندی مشارکتی، طرح‌های غیر انتفاعی دیگری نیز در حوزه برنامه‌ریزی و طراحی شکل گرفته است که در آن اجازه برنامه‌ریزی، طراحی و ساخت در محیط باز به کودکان داده می‌شود.

(Knowles Yánez 2005)

در این طرح علاوه بر درگیری مستقیم با اجتماع، نوعی آموزش فنی و حرفه‌ای نیز صورت می‌گیرد. برخی از این طرح‌ها به دوره‌های کوتاه مدت یک روزه‌ای تبدیل می‌شود که در آن کودکان با مسئله‌ای روبرو شده و راه حل‌هایی برای آن می‌یابند. ترتیب این فرایند با مسئله‌یابی آغاز می‌شود و با تعیین اهداف، یافتن گزینه‌ها و دفاع از راه حل‌های پیشنهادی تکمیل می‌شود. از آنجا که در این دوره یک روزه کودکان در کنار بزرگسالان کار می‌کنند، آن را می‌توان نمونه‌ای از "ابتکار عمل با بزرگسالان و مشورت با کودکان" دانست، هرچند به میزانی که یافتن

مسئله و تدوین راه حل‌های بر عهده کودکان گذاشته می‌شود این مشارکت می‌تواند به رده "ابتکار عمل و هدایت با کودکان" نزدیک شود.

در کالبد سکونتگاه‌های روستایی ایران نیز، چنین فعالیت‌هایی شاید به سادگی و با ابتکار اولیه کارشناسان امکان‌پذیر باشد. روش‌های موضوعی اصلاح کالبد روستایی در ایران و بی‌توجهی به الگوی سنتی پر و خالی در بافت کهن این سکونتگاه‌ها (سرتیپی‌پور ۱۳۸۸)، که نمونه‌هایی از آن را در رها شدن جداره معابر اصلاح شده و بی‌تعريف ماندن فضای سبز یا حضور طبیعت در بافت روستایی دید (سرتیپی‌پور ۱۳۸۸)، کودکان را نیز مانند بزرگسالان با فضایی نامن و بی‌سامان مواجه کرده است. آسیب‌شناسی و حل مسئله این بخش‌های کالبد فیزیکی روستا بستر مناسبی برای تمرینات مشابه تجربه شهری در کشور ترکیه است.

شاید چنین تصویر شود که در رده ابتکار عمل و هدایت با کودکان نمونه‌های کمتری می‌توان یافت. اما مثال‌های متعددی از ابتکار عمل و هدایت خودجوش کودکان در شرایط بحرانی و خصوصاً پس از سوانح طبیعی مدارک بسیار خوبی برای رد این تصویر هستند. نمونه‌های متعددی از اقدام خودجوش کودکان، حتی در غیاب بزرگسالان، در پاکسازی محیط از آوار و حتی تعمیر و بازسازی اینه در طوفان کاترینا و سونامی خاور دور، و همانطور که اشاره شد در زلزله بهم گزارش شده است. تأیید شده که نخستین اقدامات کمک‌رسانی به قربانیان سونامی توسط ساکنین روستاهای و به صورت خودجوش و با مشارکت فعال کودکان صورت گرفته است (Penrose and Takaki 2006).

باید به این امر توجه داشت که غالباً این حرکت‌های از حمایت شایسته و سازماندهی جهت تداوم برخوردار نیستند. در صورتی که حمایت کافی و تسهیل‌گری بزرگسالان چنین اقدامات خودجوشی را هدایت و

مشارکت فعال بزرگسالان می‌تواند این پژوهش‌های حساس ملی را به فرصتی برای تحقق مشارکت کودکان در بالاترین رده خود تبدیل کند.

### نتیجه

در مروری اجمالی بر جایگاه مشارکت کودکان در توانمند سازی جوامع روستایی در شرایط عادی و موارد بحرانی، چنین به نظر می‌رسد که سرعت انتقال و حضور ذهن کودکان، و توانایی و میل ذاتی آنها در مشاهده و کشف پیچیدگی‌های محیط، این رده‌سنی بسیار آموزش پذیر را در محیط روستایی یکی از بهترین پایگاه‌های اجتماعی برای شروع آموزش مفهوم مشارکت تبدیل کرده است. معضلات ویژه این رده سنی در محیط روستا عامل مناسبی برای انگیزش مشارکت در این گروه نیز هست. اما بزرگترین مشکل در تحقق این مشارکت تمایل یا انگیزش کودکان نیست، بلکه همانطور که در طول این نوشته معلوم شد، ظرفیت سازی، حمایت و تسهیل گری بزرگسالان است که می‌تواند این مشارکت را به نهایت ظرفیت و اوج شکوفایی برساند. بسیاری بر این باورند که ساخت نیروی انسانی باید بر سایر عناصر ظرفیت سازی تقدم داشته باشد و آموزش حساس‌ترین بخش را در این فرایند به خود اختصاص می‌دهد (دانشنامه مدیریت شهری و روستایی ۱۳۸۷). در جامعه روستایی، بخش بسیار مهم آموزش زنده‌کردن و ایجاد تعلق و غرور نسبت به دانش سنتی و تاریخی در این جوامع است.

به بیان ساده، در نهادینه کردن مشارکت کودکان در مجتمع روستایی، بزرگسالان بیش از کودکان نیاز به آموزش‌های مربوط به این مفهوم دارند، تا به شیوه‌های ناصحیح و با ایجاد توهمندی مشارکت (سوءاستفاده، حضور نمایشی و تظاهر به مشارکت) کودکان را از صورت حقیقی این فعل دور نکنند و در مراتب اعلی (ابتکار عمل

نهادینه کند، می‌توان به نمونه‌های زیادی از مشارکت در بالاترین رده نرdban هارت امیدوار بود. در موارد معدودی، خصوصاً در مجتمع روستایی که بزرگسالان نقش مشارکتی بسیار کمرنگی داشته‌اند، کودکان به مثابه کاتالیزور مشارکت بهترین نمونه‌های مشارکت "ابتکار عمل با کودکان و مشورت با بزرگسالان" را ارائه کرده‌اند. شایان ذکر است که در تحقق این رده مشارکت کودکان، آنچه فقدان آن به شدت احساس می‌شود کودکان مشتاق و مستعد نیست، بلکه بزرگسالانی است که با فراست و بدون گرفتن فرصت ابتکار عمل و سکان هدایت از کودکان به شکوفا شدن حرکت کمک کنند. نمونه‌های خوبی از این حد اعلای مشارکت در روستاهای سریلانکا گزارش شده است که نهادینه شدن مفهوم مشارکت به کمک کودکان و در غالب جنبش سرودایا<sup>۱۲</sup> صورت گرفته است (Hart 1992). در این راستا تشکیل تعاونی‌های روستایی توسط کودکان نمونه بسیار خوبی از بالاترین رده مشارکت توسط کودکان را به نمایش می‌گذارد (Wesley 1995).

نمونه‌های مهم دیگری که در آن کودکان ابتکار عمل را از بزرگسالان ریوده‌اند، مسئله آموزش حفاظت محیط زیست و بافت و ابیه تاریخی، یا آمادگی مقابله با سوانح طبیعی است. در فرایندهای پشتیبان حفاظت از منطقه تاریخی چغازنبیل، مسئله آموزش رده‌های سنی و توهمندی از توصیف بنای تاریخی چغازنبیل، که به مشارکت روستائیان و عشاير در حفاظت در این میراث جهانی کمک کرده است، نقش آموزش رده‌های آمادگی برای سانحه به خوبی مشهود است<sup>۱۳</sup>. به کرات اثبات شده است که برای اجرای آنچه در بیشتر آموزش‌های آمادگی برای سوانح، و بازسازی پس از سانحه ارائه می‌شود، حضور ذهن و آمادگی کودکان بیش از بزرگسالان بوده است (Back et. Al. 2009; Wisner 2006).

## پی نوشت

با کودکان و مشورت با بزرگسالان)، با گرفتن سکان هدایت از دست کودکان توانایی این نهاد را در تحقق این امر خطیر تضعیف نکند.

1. Participatory Research
2. Agroecosystem Analysis
3. Rapid Rural Appraisal (RRA)
4. Participatory Rural Appraisal (PRA)
5. Transects (systematic walks and observation)
6. Informal mapping
7. Innovation assessment
8. handing over the stick
9. Growing Up In the Cities (GUIC)
10. Lynch

۱۱. این اطلاعات از نشست‌ها و کارگاه‌های موسسه پژوهشی کودکان دنیا استخراج شده است.

## 12. Sarvodaya Movement

جنیش رفاه اجتماعی که توسط افکار گاندی بنیاد گذارده شد و هنوز در بسیاری روستاهای هند و کشورهای همسایه و نزدیک پی‌گیری می‌شود. این جنیش که شاید نسخه شرقی نظریه‌های مشارکت بود بر اصولی همچون حرمت کار، توزیع عادلانه ثروت، خودکفایی عمومی و آزادی فردی استوار است.

۱۳. اسناد مربوط به این فرایند در گزارش چاپ نشده حفاظت و مرمت بنای چغازنبیل و محوطه اطراف آن در پایگاه چغازنبیل و هفت تپه به مدیریت دکتر طالبیان موجود است.

## منابع

- پیربابایی، محمد تقی، سلیقه، الهام. ضوابط طرحی بافت‌های مسکونی دوستدار کودک در روستاهای. در "چکیده مقالات اولین کفرانس بین‌المللی سکونت‌گاه‌های روستایی: مسکن و یافت". تهران: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.
- دانشنامه مدیریت شهری و روستایی. وزارت کشور(سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها) و وزارت علوم تحقیقات و فناوری(بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی). تهران: ۱۳۸۷.
- زرگر، اکبر. درآمدی بر شناخت معماری روستایی ایران.
- چ ۴. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.